

تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله

دیباچی اصفهانی (مدظله العالی)

(درس‌های ۳۹۹ - ۴۰۳)

درس سیصد و نود و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث قطع به عنوان علم تفصیلی تمام شد و گفته شد که حجیت آن ذاتی است نه جعلی. جعل در ذاتی و ذاتیات تصور ندارد مشهور است که ابن سینا گفته است «ما جعل الله المشمشة مشمشة بل اوجدها» خداوند زردآلو را زردآلو نکرد بلکه آن را به جعل بسیط ایجاد کرد. حجیت برای قطع مانند چربی روغن و شوری نمک و زوجیت اربعه - جزء ماهیت است خداوند، قطع را به معنی انکشاف برای انسان ایجاد می‌کند نه آنکه حجیت به قطع او می‌دهد و گفته شد که قطع اگر مطابق با واقع باشد منجز و معین تکلیف است و اگر مخالف با واقع باشد معذر است و حجیت قطع از لوازم عقلی قطع است عقل درک می‌کند که اگر با قطع مخالفت کرد انسان - عقاب دارد و اگر به قطع عمل کرد عقاب ندارد گرچه مخالف با واقع باشد.

قطع منجز است و معذر

اما در رابطه با علم اجمالی که متعلق آن بین افراد مردد است علم فی حد نفسه نور است و منور است لغیره و اگر گفته می‌شود علم اجمالی - این اجمال به خاطر متعلق آن می‌باشد نه خود علم. مثلاً در شبهه وجوبیه که می‌دانیم اصل نماز واجب است اما متعلق آن آیا نماز ظهر است یا نماز جمعه نمی‌دانیم یا اگر مسافر چهار فرسخ از وطن دور شد و



همان روز برگشت نمازش در رأس چهار فرسخ قصر است و اگر شب بماند و فردا بخواد برگردد مورد اختلاف است و مشهور قائلند که بین قصر و اتمام جمع کند.^۱

مسافت شرعی چهار فرسخ است که چهار فرسخ نیز بر می‌گردد ۸ فرسخ می‌شود هر فرسخ ۳ میل و هر میل چهار هزار ذراع و طول هر ذراع دو وجب و به حسب کیلومتر ۴۴ کیلومتر می‌باشد.

علم اجمالی در ثبوت تکلیف و سقوط تکلیف

و در شبهه تحریمیه اگر می‌داند یک قطره شرابی مثلاً در یکی از این دو ظرف افتاد اما کدام ظرف نمی‌داند اصل وقوع قطره معلوم است لکن متعلق علم اجمال دارد کدام یک از این دو ظرف بوده حال در علم اجمالی باید در دو مقام بحث کرد:

مقام اول در ثبوت تکلیف و تنجز تکلیف به واسطه علم اجمالی.

مقام دوم در سقوط تکلیف در مقام امتثال اجمالی با اینکه امتثال تفصیلی امکان دارد و لکن به امتثال اجمالی اکتفا می‌کند مثل اینکه مکلف می‌تواند وظیفه خود را بدست بیاورد که نمازش قصر است یا تمام، و لکن جمع می‌کند بین هر دو، یا اینکه می‌تواند جهت قبله را بدست بیاورد لکن به چهار طرف نماز می‌خواند و این را احتیاط یا امتثال اجمالی گویند.

امتثال اجمالی

مقام دوم امتثال اجمالی است که در مباحث بعدی خواهد آمد

اما مقام اول که ثبوت و تنجز تکلیف است به واسطه علم اجمالی در دو جهت باید بحث شود:

۱. در موافقت قطعیه ۲. در مخالفت قطعیه

اما جهت اولی: اگر علم اجمالی منجز باشد نسبت به وجوب موافقت قطعیه - باید در شبهه وجوبیه هر دو طرف علم اجمالی اتیان شود مانند نماز جمعه و نماز ظهر - و قصر و اتمام و در شبهه تحریمیه باید هر دو طرف علم اجمالی ترک شود مانند وقوع قطره شراب در یکی از دو ظرف.

اما جه دوم: اگر علم اجمالی منجز باشد نسبت به مخالفت قطعیه در بعض اطراف می‌توان اصل برائت و اصل عدم جاری کرد پس در شبهه وجوبیه ترک مجموع جایز نیست اما ترک بعض اطراف جایز است و در شبهه تحریمیه ارتکاب هر دو طرف علم اجمالی ممنوع است لکن ارتکاب یک طرف

^۱ . الجواهر، ج ۱۴، ص ۲۰۶.

جایز است.

موافقت قطعی و مخالفت قطعی

اما بحث در جهت اولی (که وجوب موافقت قطعی است) مناسب با بحث برائت است که آیا در شبهه وجوبیه ترک بعض اطراف جایز است یا نه و آیا در شبهه تحریمی، ارتکاب بعض اطراف جایز است یا نه و در طرف دیگر فقط احتمال تکلیف وجود دارد مانند شبهات بدویه این بحث مربوط به بحث برائت است که بعد خواهد آمد ان شاء الله

اما در جهت ثانیه (که مخالفت قطعی است) مناسب با اینجاست که باید بحث شود از جواز ترک جمیع اطراف در شبهه وجوبیه و ارتکاب جمیع اطراف در شبهه تحریمی که موجب مخالفت قطعی می شود.

آیا علم اجمالی مانند شبهه بدویه است یا مانند علم تفصیلی؟

و به عبارت واضح تر و روشن تر ما در شبهات بدویه برائت جاری می کنیم نهایت در شبهات حکمیه مانند «دعا عند رویة الهلال» که شبهه وجوبیه است و مانند عصیر زبیبی مغلی در شبهه تحریمی - بعد الفحص و الیأس عن الدلیل و در شبهات موضوعیه - قبل الفحص حال آیا در مورد علم اجمالی آیا مانند شبهات بدویه می توانیم برائت جاری کنیم و هیچ اعتناء به علم اجمالی نکنیم و در مورد علم تفصیلی نمی توانیم برائت جاری کنیم و موافقت قطعی واجب و مخالفت قطعی حرام است

حال آیا علم اجمالی مانند علم تفصیلی است تا نتوانیم برائت جاری کنیم - یا مانند شک بدوی است تا بتوانیم برائت جاری کنیم.

کلام صاحب قوانین رحمته الله

محقق قمی در کتاب قوانین فرموده است ارتکاب بعض اطراف علم اجمالی جایز است و به مقدار حرام واقعی باید کنار گذاشت تا بدل از واقع باشد، و نسبت به باقی می توانیم اصول عملیه را جاری کنیم.

و فیه اشکال زیرا اجراء اصول در اطراف علم اجمالی مستلزم مخالفت قطعی است بلکه می توان گفت که علم اجمالی بیان تکلیف است و با وجود بیان برای حکم الله - مرتبه حکم ظاهری (و شک)

وجود ندارد تا اصول جاری شود پس مانع - ثبوتی است نه اثباتی قبل از آنکه بگوییم اجراء اصول مستلزم مخالفت قطعیه می شود باید بگوییم علم اجمالی مانند علم تفصیلی بیان تکلیف است و با وجود بیان - نوبت به اجراء اصول نمی رسد.

علم اجمالی علت است نه مقتضی

فالحق باید گفت علم اجمالی منجز تکلیف است نسبت به موافقت قطعیه و مخالفت قطعیه در شبهات وجوبیه و تحریمی، علیت دارد - علت تامه و مانند کذب نیست که مقتضی قبح است نه علت و لذا در بعض موارد کذب جایز است مانند اصلاح ذات البین.

پس در متعلق علم اجمالی نه برائت عقلیه (مانند قبح عقاب بلا بیان) جاری می شود و نه برائت شرعی (مانند حدیث کل شیء لک حلال) و از نظر عقل، ارتکاب بعض اطراف در علم اجمالی از مصادیق تجری می شود و تجری حرام است - جرئت بر مولی و هتک حرمت مولی است - تجری آیا عنوانی است که منطبق بر فعل قلب می شود پس قبح فاعلی دارد یا منطبق بر فعل خارجی و جوارحی می شود پس قبح فعلی دارد و آیا علت عقاب در معصیت واقعی چیست؟ آیا نفیوت مصلحت یا وقوع در مفسده است یا مخالفت اوامر و نواهی الهی است یا هتک حرمت مولی است؟

اظهر آن است که علت عقاب موضوع سوم (هتک حرمت مولی) باشد و این هتک حرمت مولی در تجری نیز وجود دارد و لذا محقق خراسانی تجری را حرام می داند و می فرماید: قبح فعلی و قبح فاعلی دارد

و مرحوم شیخ انصاری: تجری را حرام نمی داند چون قبح فعلی ندارد فقط قبح فاعلی دارد و کاشف از خبث سریره فاعل است

تجری

منشأ اخلاف در حرمت و عدم حرمت تجری این است که آیا قطع حجت است گرچه مخالفت با واقع باشد، پس عقاب دارد یا تنها در صورت انطباق با واقع حجت است؟

عدالت تعریف شده به ملکه راسخه در نفس که انسان را از گناه حفظ می کند پس می توان گفت تجری موجب فسق است زیرا کاشف از فقدان چنین ملکه ای است و لذا معروف است که مرحوم شیخ انصاری در رساله عملیه خود نوشته است کسی که مسائل شک و سهو نمازش را یاد نگرفته باشد فاسق است چون می داند بر این مسائل مبتلی می شود و مع ذلک تعلم نمی کند

انقیاد

در مقابل تجری - انقیاد است و هو حسن عقلا مثلاً قطع پیدا می کند این ظرف، خمر است و احتراز کرد و نیاشامید بعد معلوم شد که آب بوده است این عبد منقاد است و مستحق مدح و ثناء می باشد. برخی از فقها فرموده اند اخبار من بلغ (تسامح در ادله سنن) بر استحباب شرعی آن فعل دلالت ندارد بلکه مراد اعطاء اجر و ثواب است من باب الانقیاد. بنابراین شکی نیست که تجری قبیح عقلی دارد چون مستلزم هتک حرمت مولی است و انقیاد حسن عقلی دارد چون دلالت بر کمال عبودیت دارد ولکن حرمت و وجوب مولوی به قاعده ملازمه اثبات نمی شود - قاعده ملازمه فقط در مستقلات عقلیه است مانند حسن عدل و قبیح ظلم.

درس چهارصدم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم شیخ انصاری در بحث تنجیز علم اجمالی، می‌فرماید: علم اجمالی منجز تکلیف است لکن اجزاء اصول عملیه در اطراف علم اجمالی مانع اثباتی دارد و هو التنافی بین صدر الروایة و ذیلها زیرا بین صدر و ذیل روایت تناقض موجود است این روایت را مرحوم شیخ در تهذیب نقل کرده باسناده عن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث «قَالَ كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِيرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَدِرَ وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ»^۱

مقتضی صدر روایت طهارت هر شیء مشکوکی است و اطلاق آن - اطراف علم اجمالی را نیز شامل می‌شود پس می‌توان اصالة الطهارة جاری کرد.

و مقتضی ذیل روایت، عدم جواز اصالة الطهارة است در اطراف علم اجمالی زیرا ذیل روایت اطلاق دارد و علم تفصیلی و اجمالی را شامل می‌گردد، پس نمی‌توان اصالة الطهارة در اطراف علم اجمالی جاری نمود، لقصور الادله.

تناقض صدر و ذیل روایت

و این جمع بین نقیضین است زیرا نقیض موجب کلیه سالبه جزئیه است مانند کل انسان کاتب و لیس بعض الانسان بکاتب و در مانحن فیه - اصول عملیه در همه مشکوکات جاری می‌شود اصول عملیه در بعض مشکوکات (مانند اطراف علم اجمالی) جاری نمی‌شود - جمع بین نقیضین است و چون تناقض لازم می‌آید چاره‌ای نیست مگر از اطلاق صدر یا ذیل دست برداریم و چون مرجحی در بین نیست - پس روایت مجمل است و اجمال روایت مانع اثباتی است برای اجراء اصول عملیه در اطراف علم اجمالی.

بعد مرحوم شیخ می‌فرماید: در برخی از روایات کلمه (بعینه) موجود است مانند روایت عبد الله

^۱ . الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۷ ب ۳۷ من ابواب النجاسات.

بن سنان قال عنه كل شيء فيه حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام منه بعينه فتدعه.¹

متعلق علم اجمالی عنوان «احدهما»

و ممکن است گفته شود که مراد از کلمه «بعینه» در این روایت عبدالله بن سنان که در محاسن آمده علم تفصیلی باشد نه مطلق علم (اعم از تفصیلی و اجمالی) جواب: ممکن است این کلمه برای تأکید علم باشد نه برای تمیز معلوم پس اطلاق ذیل روایت محکم است و شامل علم اجمالی هم می‌شود و فیه اشکال:

ممکن است به کلام مرحوم شیخ اشکال شود که اولاً اگر روایت عمار اجمال دارد حدیث رفع اجمال ندارد و ثانیاً ذیل روایت عبدالله بن سنان و جمله «حتی تعرف الحرام منه بعینه» ظهور دارد در علم تفصیلی نه اعم از تفصیلی و اجمالی، علم تفصیلی رافع شک است نه علم اجمالی زیرا متعلق علم اجمالی عنوان «احدهما» می‌باشد که عنوانی است جامع. بنابراین - جمله غایت در روایت علم اجمالی را شامل نمی‌شود.

اشکال بر فرمایش مرحوم شیخ

و ثالثاً لازمه کلام مرحوم شیخ آن است که اگر احد اطراف علم اجمالی از محل ابتلا خارج باشد اصل «حلیت با اصل طهارت» جاری نشود زیرا ادله قاصر است و بین صدر دلیل و ذیل آن مناقضه و تناقض وجود دارد و حال آنکه علمای اصول در موردی که احد اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء خارج باشد فرموده‌اند - اصل جاری می‌شود مثلاً اگر علم دارد که قطره شرابی یا در ظرف آب افتاد یا بر بال کبوتر که پرواز کرد و رفت یا احد الثائین شکست آب‌ها روی زمین ریخت یا احد الانائین غصبی است شکی نیست که اصل حلیت و اصل طهارت در این ظرف باقی جاری می‌شود با اینکه طبق کلام مرحوم شیخ که می‌فرماید: ادله قصور دارد و بین صدر و ذیل روایت تنافی وجود دارد نباید جاری بشود با اینکه جاری می‌شود.

¹. محاسن برقی، ص ۴۹۵.



کلام محقق خراسانی (رح)

اما محقق خراسانی صاحب الکفایه فرموده ممکن است اجراء اصل در اطراف علم اجمالی زیرا حکم واقعی به واسطه علم اجمالی منکشف نشده تمام الانکشاف پس مرتبه حکم ظاهری (وهو الشک) محفوظ است چنانکه در شبهه غیر محصوره و شبهات بدویه بین حکم واقعی و ظاهری جمع شده است و احتمال جمع بین ضدین مانند قطع به جمع بین ضدین محال است. و به عبارت واضح تر آنکه حکم واقعی، علیت پیدا نکرده است من جمیع الجهات و چون در یک مرتبه نیستند جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری مانعی ندارد.

اشکال بر کلام محقق خراسانی

و فیه اشکال: اشکال به کلام محقق خراسانی آن است که حکم دارای دو مرتبه است: مرتبه جعل و مرتبه فعلیت.

مرتبه جعل همان انشاء حکم است به نحو قضیه حقیقیه کما فی قوله تعالی ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ

الْبَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾

و مرتبه فعلیت آن است که به واسطه وجود موضوع حکم محقق می شود مثل اینکه مکلف مستطیع شود و تکلیف، مشترک است بین عالم و جاهل

و علم - مکلف - در فعلیت حکم دخیل نیست. بدانند یا ندانند استطاعت او فعلیت پیدا کرده و حج بر او واجب شده است. بله - علم، دخیل است در تنجیز تکلیف و اگر مخالفت کرد عقاب دارد و چنانکه در سابق گفتیم مانع ثبوتی داریم یعنی علم اجمالی مانند تفصیلی بیان است برای تکلیف، پس اصول جاری نمی شود.

درس چهارصد و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

کلام محقق خراسانی رحمته الله علیه به اینجا منتهی شد که فرمود در اطراف علم اجمالی ترخیص ممکن است چون حکم واقعی منکشف نشده به کشف تام، پس مرتبه حکم ظاهری (یعنی شک) موجود است چنان که در شبهه بدویه و شبهه غیر محصوره و فیه نظر و گفتیم این کلام مخدوش است زیرا در شبهه بدویه - حکمی وجود ندارد تا حلیت یا طهارت ظاهری با آن منافات داشته باشد و در شبهه غیر محصوره، حکم وجود دارد لکن در مقام عمل مستلزم حرج و اختلال نظام می شود و لذا می توان - در اطراف علم اجمالی - اصل جاری کرد. لکن در شبهه محصوره به واسطه «علم اجمالی» از طرف مولی بیان کامل شد و اتیان به احتمالات در شبهه وجوبیه (مانند جمعه و ظهر - و جمع بین قصر و اتمام) موجب اختلال نظام نمی شود - پس نمی توان در اطراف علم اجمالی در شبهه محصوره - اصل جاری کرد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی

در بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی این بحث وجود دارد که آیا جمع بین متضادین است یا حکم واقعی انشائی است و حکم ظاهری فعلی؟ مثلاً در مسئله فضولی اگر اجازه مالک کاشفه باشد هم مشتری مالک است و هم مجیز و در حد ترخص - اگر شک شود که آیا به حد ترخص رسیده یا نه هنگام خروج از وطن، نماز را باید تمام بخواند للاستصحاب هنگام مراجعه باید قصر بخواند للاستصحاب. شاید محقق خراسانی بحث مانحن فیه را از مصادیق جمع بین حکم واقعی و ظاهری بداند.

کفایت امتثال اجمالی در سقوط تکلیف

اما مقام ثانی (و هو سقوط التکلیف بالعلم الاجمالی بعد ثبوته) در دو جهت باید بحث کرد:
۱. کفایت امتثال اجمالی (و احتیاط) با عدم تمکن مکلف از امتثال تفصیلی - مانند صلاة الی اربع

جهات در موردی که نمی‌تواند علم (یا ظن متاخم به علم) به جهت قبله پیدا کند - احتیاط می‌کند و به چهار طرف نماز بخواند صحیح است.

۲. کفایت امثال اجمالی با تمکن از امثال تفصیلی تارة در توصیلات است - احتیاط مانعی ندارد مانند اینکه می‌داند یک درهم بدهکار است اما نمی‌داند به زید بدهکار است یا به عمرو به هر دو هرکدام یک درهم بدهد یا دو آب وجود دارد آب مطلق و مضاف اما معین نیست لباس نجس را با هر دو شستشو دهد.

۳. در عقود و ایقاعات

در عقد بیع - ماضوی - تقدم ایجاب بر قبول بنا بر مبنای برخی از فقها شرط است در عقد نکاح انکح را با اینکه متعدی است گاهی به کلمه یاء یا من یا لام می‌آورند احتیاطاً انکحت موکلتی بموکلک - من موکلک - لموکلک با اینکه در قرآن مجید در قصه ازدواج حضرت موسی علیه السلام و دختر حضرت شعیب علیه السلام آمده است ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجًا^۱﴾

اشکال در کلام مرحوم شیخ (ره)

مرحوم شیخ انصاری رحمه الله عقود و ایقاعات را اشکال نموده و فرموده امثال اجمالی (احتیاط) با انشاء منافات دارد تعلیق در انشائات صحیح نیست

اگر بگویند و هبتک هذا المال ان کنت ابن زید - این هبه صحیح نیست و فیه نظر بله صحیح است که در انشائات، جزم، معتبر است لکن به این معنی است که انشاء (انشاءکننده) جازم باشد نه مردد و اگر اعتبار خود را معلق کرد بر امری که نمی‌داند این انشاء باطل است مانند مثال بالا در رابطه با هبه اما اگر انشاء از انشاء صادر شد اما نمی‌داند شرعاً این انشاء امضاء شرعی دارد یا ندارد مانند مسئله نکاح که آیا با کلمه «لام» یا «یاء» یا «من» استعمال می‌شده در صدر اسلام یا بدون این کلمه احتیاط می‌کند و این کلمه را می‌آورد - صحیح است و مانعی ندارد.

۱. قصص / ۲۷.

امثال اجمالی در تعبدیات

اما تعبدیات - که احتیاج به قصد قربت دارند - تارة احتیاط مستلزم تکرار نیست مانند غسل جمعه اگر:

۱. مردد شد بین وجوب و استحباب، غاسل به قصد امر انجام دهد اما قصد وجه و تمییز به اطلاق دلیل - مرفوع است

قال «اغتسل للجمعه» این اطلاق دلیل لفظی است و اگر اطلاقی نبود به اصل برائت تمسک می‌کنیم

۲. و مانند شک در اینکه آیا سوره جزء واجب نماز است یا جزء مستحب - انجام دهد و سوره را بخواند به قصد امر واقعی و قصد الوجه علی تقدیر وجوبه یختص بالواجبات الاستقلالیه و سوره در نماز واجب ضمنی است علی تقدیر وجوبها

و تارة احتیاط مستلزم تکرار است مانند موارد جمع بین قصد و اتمام - مسافر در رأس چهار فرسخ اگر همان روز برگردد نماز شکسته است اما اگر شب بماند - محل خلاف است و مشهور فرموده‌اند نمازش را جمع کند بین قصر و اتمام.

درس چهارصد و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

امثال اجمالی

کلام در مقام ثانی بود یعنی سقوط تکلیف به امثال اجمالی مانند احتیاط
الجواب: اگر واجب از توصیلات است می تواند احتیاط کند مثل اینکه می داند یک درهم بدهکار
است اما به زید یا به عمرو نمی داند احتیاط کند و به هر دو نفر هرکدام یک درهم بدهد یا آب و گلاب،
مشتبه شده، لباسش را با هر دو بشوید

اما اگر واجب از تعبدیات باشد مانند غسل جمعه که شک کند واجب است یا مستحب
الجواب: می تواند احتیاط کند و غسل را به نیت امر مولی علی ما هو علیه (واجب یا مستحب)
انجام دهد

ان قلت قصد الوجه (قصد الامر) در عبادات لازم است
قلت لازم نیست به دلیل اطلاق لفظ «اغتسل للجمعة»

کلام محقق نائینی: عدم کفایت امثال اجمالی

لفظ امر اطلاق دارد چه قصد الوجه بکند و چه قصد الوجه نکند - و اگر اطلاق لفظی نداشتیم به
اصل عملی و هو البرائة تمسک پیدا می کنیم

محقق نائینی اشکال نموده و فرموده با تمکن از امثال تفصیلی - امثال اجمالی مجزی نخواهد بود
زیرا انبعاث عبد باید از امر مولی باشد نه از احتمال امر مولی - و در احتیاط و امثال اجمالی - احتمال
الامر موجود است نه امر مولی

مثلاً در صلاة الی اربع جهات - به هر طرف احتمال الامر موجود است نه خود امر و در وضوء بعد
الغسل (غیر از غسل جنابت) آیا امر دارد یا نه؟ به احتمال امر وضوء می گیرد.

بنابراین - می توان گفت عمل به احتیاط با تمکن از اجتهاد یا تقلید - باطل است زیرا احتیاط در طول

اجتهاد و تقلید است نه در عرض آنها. شرع مقدس اجتهاد را که استنباط احکام الهیه است از ادله احکام (ظواهر آیات، امارات - اصول عملیه و عقلیه) تقلید را که پیروی از مجتهد جامع الشرائط است قبول کرده و امضاء نموده است.

اما شخص محتاط جاهل به حکم الله است و عمل احتیاطی را به احتمال وجود امر (نه خود امر) انجام می دهد و ما علم اجمالی داریم به وجود احکامی از طرف خداوند اهمال آنها جایز نیست - اصول عملیه هم جاری نمی شود زیرا در شبهه حکمی قبل الفحص، اصول جاری نمی شود پس مؤمن از عقاب می خواهیم که یکی از این سه طریق است اجتهاد، تقلید، احتیاط.

يجب علی کل مکلف فی عباداته و معاملاتہ ان یکون مجتهداً او مقلداً او محتاطاً

تعلم احکام واجب طریقی است نه واجب نفسی

شیخ در امالی باسناده «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مَسْعُودَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَقَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي أَ كُنْتَ عَالِمًا فَإِنْ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَإِنْ قَالَ كُنْتُ جَاهِلًا قَالَ لَهُ أَ فَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ فَيُخَصَّمُ فَبَلَغَهُ»^۱.

انسان به علم اجمالی می داند احکامی از طرف خداوند آمده پس باید مؤمن پیدا کند زیرا شبهه قبل الفحص است و اجراء اصول جایز نیست پس طریق خروج از این عهده یکی از این سه طریق است، اجتهاد، تقلید، احتیاط و احتیاط در طول اجتهاد و تقلید است نه در عرض آنها

کلام محقق نائینی

و محقق نائینی رحمته الله می فرماید: با تمکن از امثال تفصیلی امثال اجمالی (احتیاط) کفایت نمی کند بنابراین با تمکن از اجتهاد یا تقلید - عمل به احتیاط باطل خواهد بود
عبد در مقام طاعت باید از امر مولی منبعث و متحرک بشود نه از احتمال امر و در امثال اجمالی خود امر وجود ندارد بلکه احتمال امر وجود دارد مانند صلاة الی اربع جهات در اشتباه قبله و اگر شک نمودیم که آیا امثال اجمالی کافی است یا کافی نیست، مورد از موارد دوران امر بین تعیین و تخییر است که مجرای تعیین خواهد بود مخیر است بین امثال تفصیلی یا اجمالی - تخییراً و

^۱ . تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۶۰؛ البحار، ج ۲، ص ۲۹ و ۱۸۰.

بین امثال تفصیلی - تعیناً تعیین مقدم است یعنی امثال تفصیلی مقدم است.

مناقشه در کلام محقق نائینی

و فیه نظر اشکال بر کلام مرحوم نائینی رحمته الله آن است که عبادت آن است که منسوب به خداوند باشد و در امثال اجمالی (مانند صلاة الی اربع جهات) اضافه الی الله وجود دارد نماز را قربةً الی الله می خواند قصد الوجه (قصد الامر) هم که لازم نیست و اگر شک حاصل شد که در عمل عبادی آیا عبد باید از خود امر مولی منبعث و متحرک شده باشد یا از احتمال امر هم کافی است؟ برائت جاری می کنیم و انبعاث عبد لازم نیست از خود امر مولی باشد بلکه از احتمال الامر هم کافی است.

درس چهارصد و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در امثال اجمالی بود یعنی آیا مکلف می‌تواند در مرحله سقوط تکلیف به امثال اجمالی - که به معنی احتیاط است - اکتفاء کند، با اینکه از امثال تفصیلی تمکن دارد

الجواب: در توصیلات - که به قصد قربت نیازی نیست - می‌تواند احتیاط کند و به امثال اجمالی اکتفاء کند مثل اینکه دو ظرف دارد یکی آب مطلق و دیگری آب مضاف (مانند گلاب) است اما نمی‌داند کدام مطلق است و کدام مضاف، لباس متنجس را با هر دو ظرف شستشو دهد مانعی ندارد و صحیح است.

تعبدیات

اما در تعبدیات - که به قصد قربت نیاز دارد - اگر احتیاط مستلزم تکرار نباشد، احتیاط، مانعی ندارد مثل اینکه نمی‌داند نماز ده جزء است یا نه جزء آیا سوره جزء نماز است یا جزء نماز نیست نماز را با سوره انجام دهد، مانعی ندارد و صحیح است و این اضافه جزء، به اجزاء دیگر نماز ضرر ندارد.

احتیاط مستلزم تکرار است

اما اگر احتیاط در آن عبادت مستلزم تکرار باشد مانند صلاة در دو لباس مشتبه که یکدام پاک است و یکدام نجس ولی معین نیست احتیاط می‌کند و با هر کدام جدا جدا نماز می‌خواند این امثال، امثال اجمالی است و مانعی ندارد و مانند موارد اشتباه قبله - که به چهار طرف نماز می‌خواند با توجه به اینکه می‌تواند جهت قبله را بدست بیاورد و امثال تفصیلی داشته باشد مع ذلک می‌تواند به امثال اجمالی اکتفاء کند سه اشکال وارد شده است:

۱. احتیاط مخل به قصد الوجه (قصد الامر) می‌باشد مثلاً به هر طرفی نماز می‌خواند احتمال الامر موجود است نه امر، - نمی‌داند آیا امر دارد یا ندارد.

و فیه نظر زیرا قصد الوجه (بمعنی قصد الامر) در عبادات معتبر نیست، بلکه ممکن نیست زیرا مستلزم آن است که ما یکون متأخراً یکون متقدماً قصد الامر بعد از آمدن امر است، چگونه در متعلق امر اخذ بشود مثلاً اگر نماز دارای ده جزء باشد - اقم الصلاة که از طرف مولی صادر شد تمام آن اجزاء

مانند رکوع و سجود و... را شامل می‌شود اما قصد الامر را شامل نمی‌شود چون قبل از آمدن امر از طرف مولی - قصد الامری در بین نبود.

۲. امثال اجمالی در طول امثال تفصیلی است و به حکم عقل - انبعاث و تحریک عبد باید از امر مولی باشد نه از احتمال امر و نمازگزار به چهار طرف در مورد اشتباه قبله یقین به امر ندارد بلکه احتمال امر می‌دهد و فیه نظر زیرا عقل مُشَرَّع نیست و نمی‌تواند در محدوده احکام الهی تصرف کند عقل فقط حکم می‌کند به اینکه باید مأمور به مولی را انجام داد اما اینکه انبعاث باید از امر مولی باشد نه از احتمال امر - عقل نمی‌تواند حکم کند

مضاف بر اینکه در مانحن فیه، بعث مولی یقینی است احتمالی نیست - انبعاث و تحریک عبد از بعث یقینی است نه از بعث احتمالی و بین امثال اجمالی و امثال یقینی فرق وجود دارد؛ انبعاث و تحریک عبد از بعث یقینی است نه از بعث احتمالی. بله در حال عمل، تمییز نسبت به عمل نیست که مأمور به است یا نه

۳. تکرار، لعب به امر مولی می‌باشد مولی یک مأمور به دارد (فول شطر المسجد الحرام) و این عبد با اینکه تمکن دارد از پیدا کردن جهت قبله به چهار طرف می‌خواند، گویا امر مولی را اعتنا نکرده است و فیه نظر ممکن است تکرار صلاة مثلاً جهت عقلائی داشته باشد - اگر بخواهد جهت قبله را پیدا کند باید مسافت بعیده‌ای را طی کند یا سؤال مستلزم منت‌گذاری باشد.

مضاف بر اینکه علی فرض تسلیم لعب، لعب در کیفیت امثال امر مولی است نه در خود امثال بله آوردن مأمور به را چند مرتبه، لعب به امر مولی است لکن آوردن مصداق مأمور به لعب نیست.^۱

مقرر: سید احمد دیباجی

تایپ و تنظیم رحیمی

سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

^۱ . تذکر: قابل توجه دوستان گرامی جزوات درسی استاد در سایت زیر موجود است:

حدیث هفته

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ
الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ
وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ وَرَكَّبَ فِي
بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ
فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.^۱

عبد الله بن سنان نقل کرده که گفت: از حضرت ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام سؤال کردم: آیا فرشتگان برترند یا فرزندان آدم؟ حضرت فرمودند: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام فرمودند: خداوند عز و جل در فرشتگان عقل را بدون شهوت و در چهار پایان شهوت را بدون عقل و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد، حال کسی که عقلش بر شهوتش غالب گردد به یقین از فرشتگان بهتر بوده و آن که شهوتش بر عقلش غالب شود حتماً از چهار پایان بدتر می باشد.

^۱. علل الشرایع للصدوق، ج ۱، ص ۵ باب ۶.